

( 154 )

هو الله

ای دو مؤمن موقن ثابت حمد خدا را که از شعله نور هدی سینای دل و جان روشن شد و وادی ایمن زجاج قلب مطهر لمعه نور و شعله طور گشت لهذا بشکرانه این هدایت کبری و موهبت عظمی باید بکمال همت بنشر تعالیم الهی پردازید تا روز بروز بر تأیید و توفیق بیفزائید

در خصوص حرمت نکاح پسر بزوجات پدر مرقوم نموده بودید صراحت این حکم دلیل بر اباحت دیگران نه مثلا در قرآن میفرماید "حرمت علیکم المیتة و الدم و لحم الخنزیر" این دلیل بر آن نیست که خمر حرام نه و در الواح سائره بصریح عبارت مرقوم که در از دواج حکمت الهیه چنان اقتضا می نماید که از جنس بعید باشد یعنی بین زوجین هر چند بعد بیشتر سلاله قویتر و خوش سیما تر و صحت و عاقبت بهتر گردد و این درفن طب نیز مسلم و محقق است و احکام طبیه مشروع و عمل بموجب آن منصوص و فرض لهذا تا تواند انسان باید خویشی بجنس بعید نماید و چون امر بهائی قوت گیرد مطمئن باشید که ازدواج باقربا نیز نادر الوقوع گردد و در این خصوص مکاتیب متعدده مرقوم گردیده از جمله مکتوب مفصلی است که چند سال پیش بیادکوبه مرقوم شده آنرا تحری نمائید بیان مفصل است و قبل از تشکیل بیت عدل این احکام راجع بمرکز منصوص است

و اما مسئله زنا در الواح الهیه در مسئله فحشاء بقدری زجر و عتاب و عقاب مذکور که بحد حصر نیاید که شخص مرتکب فحشاء از درگاه احدیت مطرود و مردود و در نزد یاران مذموم و در نزد عموم بشر مردول حتی در بعضی کلمات بیان خسران مبین و محرومیت ابدی است ولی در قصاص حکومتی و سیاسی چنین امری صادر نه زیرا حکومت الآن در جمیع دنیا بزانی ابداء تعرض ننموده و نمی نماید لهذا محکوم رسوای عالم نگردد این جزاء بجهت آنست تا رذیل و رسوای عالم گردد و محض تشهیر است و این رسوائی اعظم عقوبت است

ملاحظه نمائید که بنص قرآن ابدان زنا ثابت نگردد زیرا شهود اربعه در آن واحد باید شهادت بتمکن تام از هر جهت بدهند لهذا جز باقرار زنا ثابت نگردد آیا میتوان نسبت اندک عدم اهمیت بزنا بقرآن داد لا و الله فانصفوا یا اهل الانصاف

و اما مسئله طلاق میتواند شخص بکلی آنچه موافق رأیش هست مجری دارد نهایتش اینست که زوجه را یکسال بی سر و سامان نگذارد و این مثل عده است و نهایتش اینست که پیش مدت تکلف نفقه چند ماه بود حال یکسال است اما اگر جهتین کامل باشند و عوارضی در میان حاصل گردد که سبب برودت شود در فصل تام تعجیل نکنند یکسال صبر نمایند شاید آن عوارض زائل گردد و دوباره الفت حاصل شود

اما مسئله میراث این تقسیم در صورتیست که شخص متوفی وصیتی ننماید آن وقت این تقسیم جاری گردد ولی هر نفسی مکلف بر وصیت است بلکه فرض و واجب است و صریح نصوص الهیه است که در حالت صحت خویش باید حکما وصیت نماید و بحسب میل خودش هر نوعی که بخواهد وصیت کند و آن وصیتنامه را مختوم بدارد و بعد از وفاتش باز شود و بموجب آن عمل گردد در اینصورت شخص متوفی میدانی وسیع دارد که در زمان حیات خود بهر قسمی که میل دارد وصیت نماید تا مجری شود و علیکما البهاء الابهی

۱۰ اذار سنه ۱۹۱۹

(عبدالبهاء عباس)